

تیم ترجمه و ادیت آئویی سکای تقدیم میکند.

Uploader:

aily

Translator:

ciel

Editor:

wesa & Nina

Director:

lian

Indulging a crazy beauty

00
A
o
i
S
e
k
a
i



CHU~
♡
♡



یاد گرفتنش
راحت.



CLANG




MMH~
♡
♡



هاا-

هوف-




به این می گن،
بوسیدن.

خوشت اومد؟




مال من باش،
بای من.

می دونم چی
می خوای.




می خوای ملکه
بشی.



می تو نم خاندان
دوگورو برات نابود
کنم،

و تو رو به
خواستت برسونم.



کی خواست
ملکه پشه؟ توی زندگی
قلیم بودم.

ولی پازم،
زندگیم تو دستهای
امپراتور بود.

وقتی مردم،
ژو رونگ عملاً نایب السلطنه
شده بود،

SILENT



و پا ئیروهاش،
دو گو یان رو شکست
داد.

ژو رونگ سلاح
خوپیه، ولی خیلی غیر قابل
پیش بینی...

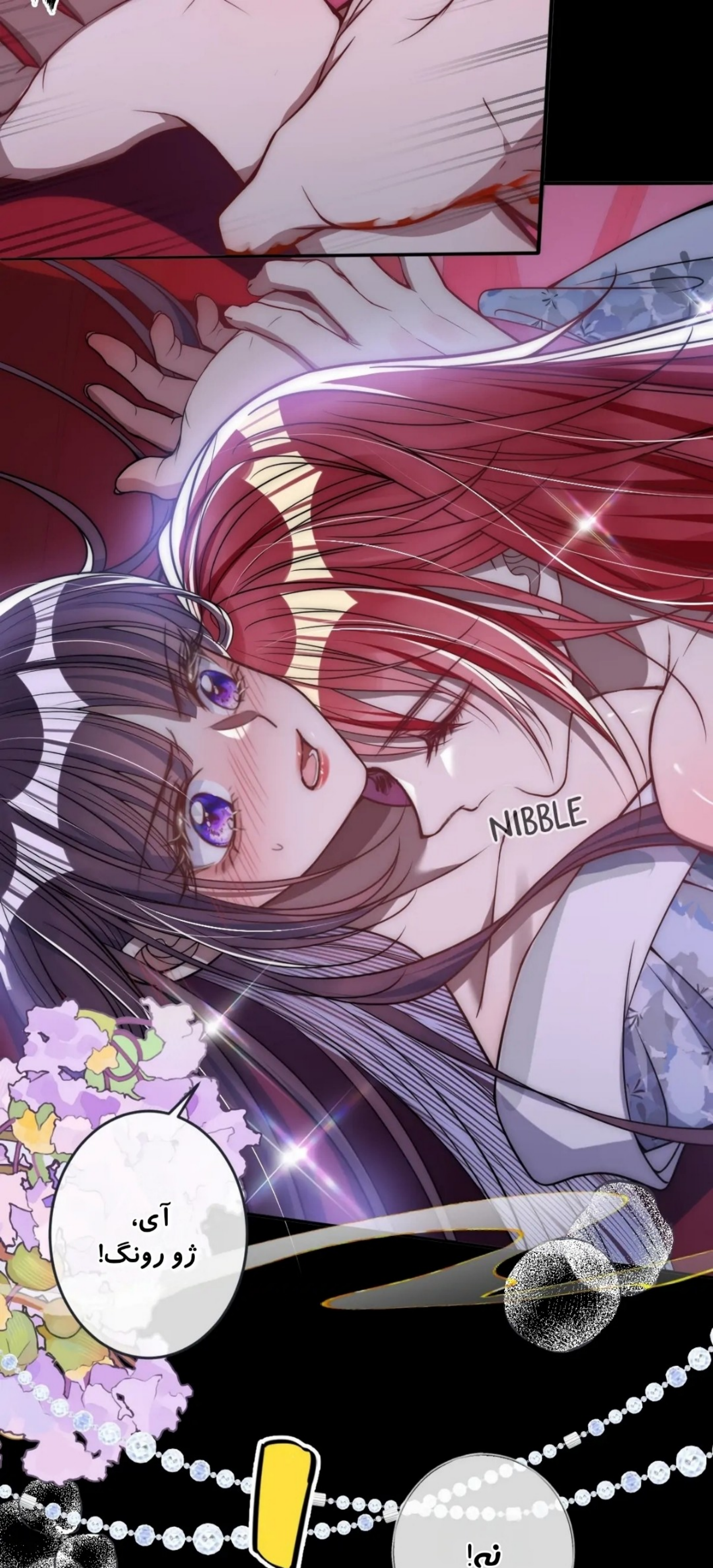
هنوز به شاهزاده
نهم چسبیدی،

نمی تونی ولش
کنی؟

دارم بهت می گم
بای من،

جلو چشمم باشی
یا نه، نمی دارم کسی
بهت دست بزنه.

پس فکرش
رو از سرت بیرون
کن.



NIBBLE

آی،
ژو رونگا!

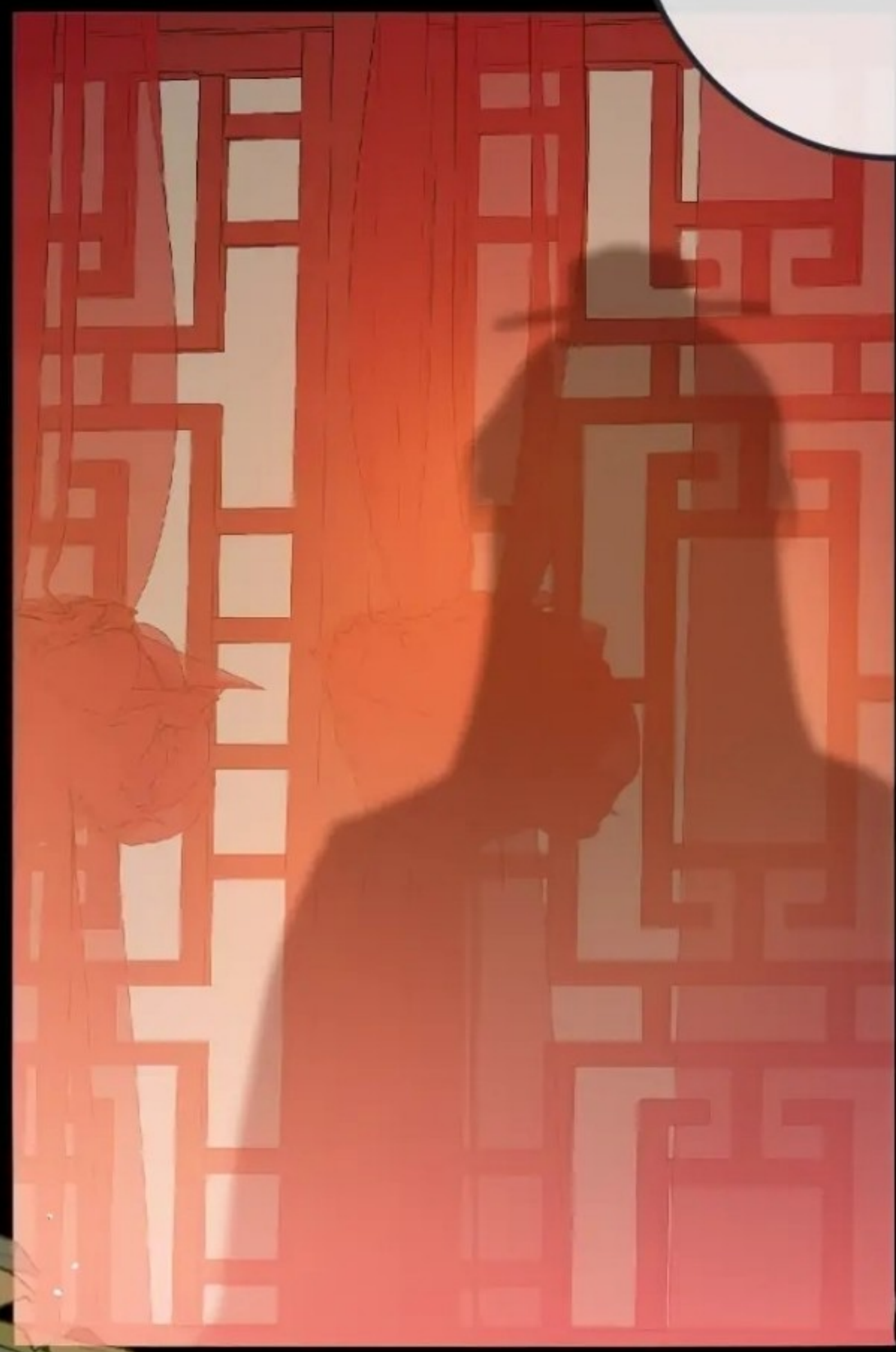
ن!



هعم -

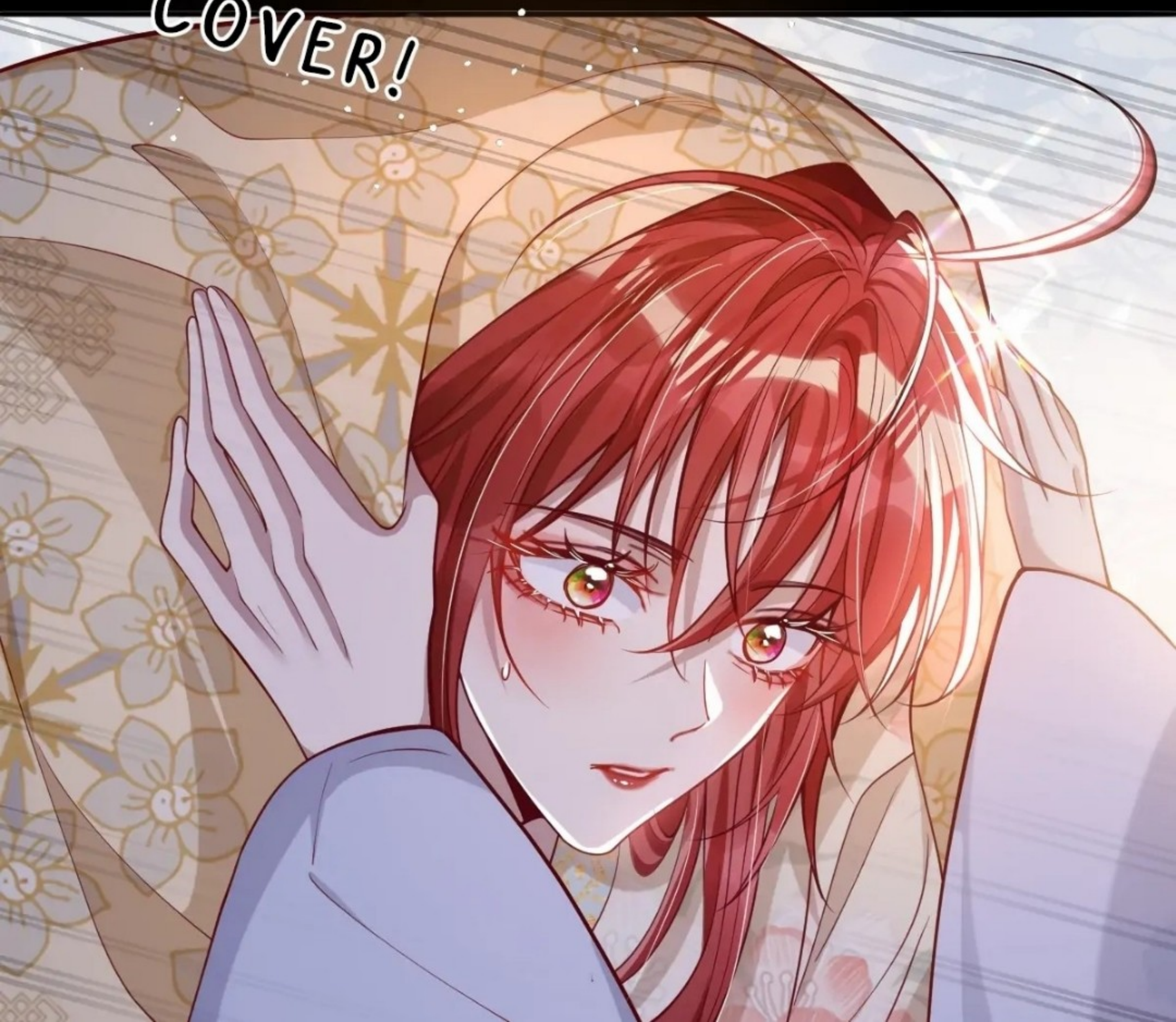
مگه سگی...

شاهدخت
بیدار شده؟



ای وای،
دو گو یان پر گشته؟!!

COVER!



HAH_

شاهدخت؟

THUMP

THUMP

چه گوهی پخورم
حالا!؛ چطور توضیح
بدم؟

حالا چکار کنیم؟~

شاهدخت~



شاهدخت؟



الان نه...
من... اھم، حالم
خوب نيست...



خیلی خب.
حالا که مساعد نیستی،
عصر برمی گردم.



آه!

شاهدخت؟

چ-چیزی
نیست، سرورم... بهتره،
بهتره برین به کارهاتون
برسین.

SWAY

...باشه. خوب
استراحت کن. وقتی
برگردم می‌خوام باهات
حرف بزنم.



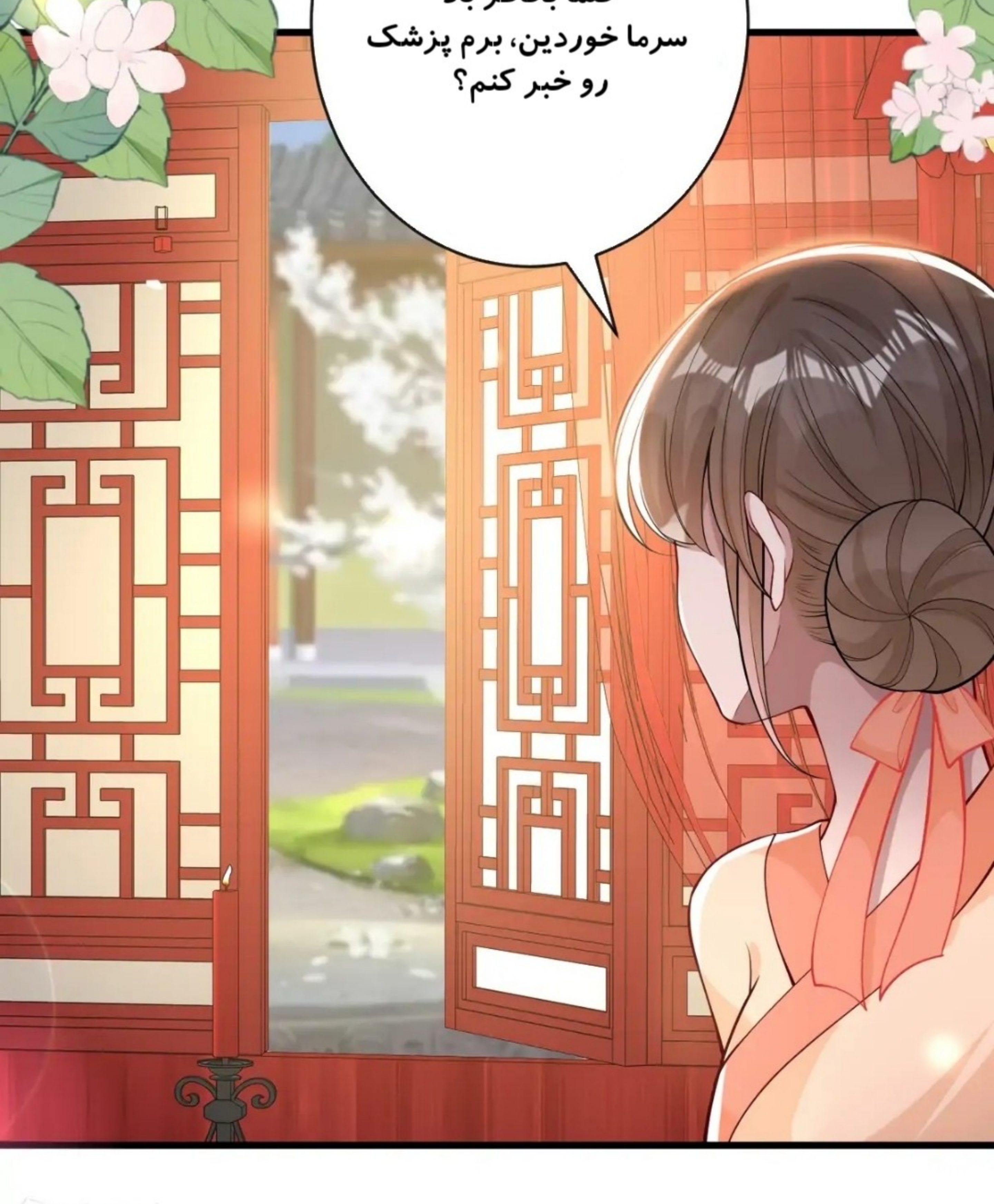
...باشه.



شاهدخت،
اجازه بدین بهتون
رسیدگی کنیم.

اوه، این
پنجره دیشب بسته
نبود؟

حتما بخاطر باد
سرما خوردین، برم پزشک
رو خبر کنم؟



لازم نیست،
با یکم استراحت خوب
می‌شم.


همه‌ش تقصیر
منه، باید دیشب پنجره رو
چک می‌کردم.

چک کردش
جلوی اونو نمی‌گرفت.


ببخشید؟

چیزی نیست.
برام یه لباس یقه
بلند بیار، بلندترینی
که دارم.





شاهزاده نهم
به خدمتون رسیدن.



سرورم.

بهتری؟

خیلی بهترم.
بابت نگرانی تون
ممنونم.

سرویس،
امیدوارم از چای
ذرت بپرین.



این دختر واقعا
هیچ جدایی نداره. لباسش که
خیلی قدیمیه و حتی یه ذره ظرافت
و لطافت نداره.




چرا میز
اینجاست؟ جلوی
پنجره رو گرفته.

خب، پنجره با
باد صدا می‌داد، و خوابتون
رو بهم می‌زد.

پس از یکی خواستم
با میز، قاب پنجره رو محکم
کنه تا هیچ بادی نتونه بازش
کنه.





هرچی، تصمیم گیری
در مورد این مسائل جزئی با
توئه. می خوام یه چیزی رو
باهات در میون بذارم.

وقتی رفتم به میدان
نبرد، با خطر بزرگی روبه رو
شدم و جراحتهای مرگباری
برداشتم، اما یه آدم معمولی
نجاتم داد.

اون نه پدر و مادری
داره، نه خانواده‌ای... توی این
دنیا کاملاً تنهاست. برای همین،
داشتم فکر می کردم که...

فقط باید چیزی
که تو سرتونه رو، رک و
راست بگین.

این اتفاق توی
زندگی قبلیم هم افتاد. ژو
رونگ هم باید در موردش
بدونه.

ما نجیبزاده‌ها باید
لطف بقیه رو جبران کنیم.
نباید فقط با هدیه‌های مادی جواب
محبت رو بدیم، بلکه باید واقعاً به
خوشبختی و حال و روزشون
اهمیت بدیم.

SILENT

به نظر من ...

THUD

تصمیمش با توئه، شاهدخت...
اما بیا این دختر جوان رو به قصر
بیاریم و زندگی بی دغدغه‌ای براش
فراهم کنیم. این کمترین کاریه که
می‌تونم برای جبران نجات جونم
انجام بدم.


می‌خوای کسی که
نجاتت داده رو صیغه خودت کنی؟!
به این می‌گی جبران لطف؟



تو فقط زیبا پیش رو
برای خودت می خواهی، دیگه چرا
یه نمایش مسخره راه انداختی؟!
واقعاً مضحکه.

از اون جایی که قصد
دارین لطفش رو جبران کنین،
اول باید ببینین خودش چی می خواد.
نجات دهنده ی عزیزتون اصلاً
دلش می خواد وارد
قصر بشه؟





ها! معلومه که
می خواد.

اون فقط یه آدم
معمولیه، باید از خداهش
هم باشه. چرا نخواد؟

به عنوان
خدمتگزار فروتن شما،
مایلم نجات دهنده تون رو
به قصر دعوت کنم تا یه
گفت و گوی دوستانه باهانش
داشته باشم.

چه نقشه ای داری؟
اگه می خوای با حيله گری
جلوی این اتفاق رو بگیری،
بهت پیشنهاد می کنم
بیخیال شی.



چرا باید این کار
رو کنم؟ طبق رسوم، ما
نجیب‌زاده‌ها اول باید از
نجات‌دهنده‌ها مومن
قدردانی کنیم.

بعد از اون می‌تونیم
رسماً پیشنهاد ازدواج بدیم.
اینطوری بهش بی‌احترامی
نمی‌شه.

...خیلی خب.
باهات موافقم.



یکی رو بفرست
دنبال دوشیزه وان.

اگر کسی که نجاتش داد
به مرد بود، بیشتر از هزار
سکه طلا می‌گرفت.

حتی اگر خود شاهزاده، شخصا
براش دعوت‌نامه می‌فرستاد و کلی
هدیه هم همراهش می‌داد، کسی
نمی‌گفت داره زیاده روی می‌کنه...

حالا چه برسه به اینکه یهویی،
نصف شب توسط یه خدمتکار
احضار بشه و انقدر بهش
بی‌احترامی بشه.

چون زنه، حتی اگه
چونش رو نجات داده باشه، همین
که یه "عمر پدر از خوشبختی" بهش بدن،
چیران لطفش به حساب میاد.

هیچکس هم ارزش نمی‌پرسه که
خودش چی می‌خواد.

پس ملکہ وان...

تو این زندگی، من
بہت فرصت انتخاب میدم.

ادامہ دارد...

سلام

این فایل که هم اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

Aoisekai

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی رویکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)